

Blue Criminology Approaches in the Prevention of Women's Victimization

1. Sakineh Akhundzadeh Asl: Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Yasman Khajeh Nouri*: Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Yas_kh2009@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Ali Najafi Tavana: Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Nader Norouzi: Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Blue criminology in Iran, compared to international standards of blue criminology, is considered nascent. It involves measures such as community-based interventions, mental health interventions, and the prevention of secondary victimization. Through decisive actions at both judicial and executive levels, and the implementation of international laws—including promoting multilateral assistance and government cooperation to facilitate information exchange and rapid crime identification—it can take essential steps in this field. This research is qualitative, employing a descriptive-analytical method, and is based on international documents and a study of national laws and regulations through documentary and library-based research.

Keywords: *blue criminology, prevention, women's victimization, international documents*

How to cite: Akhundzadeh Asl, S., Khajeh Nouri, Y., Najafi Tavana, A., & Norouzi, N. (2024). Blue Criminology Approaches in the Prevention of Women's Victimization. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(2), 283-297.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 04 August 2024
Revise Date: 28 August 2024
Accept Date: 07 September 2024
Publish Date: 11 September 2024



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

رهیافت‌های جرم‌شناسی آبی در زمینه پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان

۱. سکینه آخوند زاده اصل: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. یاسمن خواجه نوری*: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Yas_kh2009@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۳. علی نجفی توانا: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. نادر نوروزی: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بزه‌دیدگی شناسی آبی در سطوح قضایی و اجرایی در ایران در مقایسه با معیارهای بین‌المللی بزه‌دیدگی شناسی آبی نوپا محسوب شده که با اقداماتی از جمله مداخله‌های اجتماع محور و مداخلات بهداشت روان و جلوگیری از بزه‌دیدگی مضاعف، با تصمیمات مقتدرانه در سطوح قضایی و نیز اجرایی کردن قوانین بین‌المللی از جمله ترویج کمک‌های چند جانبه و همکاری دولت‌ها به منظور تبادل اطلاعات و جرم‌یابی سریع می‌تواند گام‌های اساسی در این زمینه بپیماید. این تحقیق از نوع کیفی بوده که به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد بین‌المللی و مطالعه قوانین و مقررات ملی به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی آبی، پیشگیری، بزه‌دیدگی زنان، اسناد بین‌المللی

نحوه استناددهی: آخوند زاده اصل، سکینه، خواجه نوری، یاسمن، نجفی توانا، علی، و نوروزی، نادر. (۱۴۰۳). رهیافت‌های جرم‌شناسی آبی در زمینه پیشگیری از بزه‌دیدگی زنان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۲)، ۲۹۷-۲۸۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۱ شهریور ۱۴۰۳



از چهار دهه پیش تاکنون، بزه‌دیده در اسناد بین‌المللی متعددی مورد حمایت واقع شده است، که از آن جمله میتوان به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) با عنوان "اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت"، قطعنامه ۱۹۹۰ مجمع عمومی راجع به "حمایت از حقوق انسانی بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت" و نیز در سطح شورای اروپا، به کنوانسیون اروپایی "پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرائم خشونت بار (۱۹۸۳)" اشاره کرد. اما آنچه همواره در کانون توجه بزه‌دیده شناسان قرار گرفته، گونه‌های خاص بزه‌دیدگان - بر پایه معیارهای آسیب‌شناسانه جنس، سن، سالمندی، ناتوانی، خصایص قومی و اقلیتی - است که ضرورت حمایت از ایشان را دوچندان کرده است. آثار فردی و اجتماعی ناشی از بزه‌دیدگی در برخی بزه‌دیدگان و موانع پیش روی ایشان در دسترسی به عدالت، گاه قابل مقایسه با دیگر بزه‌دیدگان نیست. در این ارتباط و در میان گونه‌های خاص بزه‌دیدگان باید از زنان یاد کرد. زنان بزه‌دیده از رهگذر جرم، ممکن است هم به طور مستقیم بزه‌دیده واقع شوند، و هم خانواده یا وابستگان آن‌ها به شکل غیرمستقیم، آسیب ببینند. ترس زنان از گزارش تهدید یا بزه‌دیدگی به پلیس و دنبال کردن موضوع، به دلایلی از جمله نیاز یا وابستگی مالی و بیم هتک حیثیت، بر افزایش نرخ رقم سیاه دامن زده است. زنان شاغل در مقایسه با مردان به دلیل شاخصه جنسیت و به اعتبار موقعیت اجتماعی خاص، با تهدیدات زیادی روبه رو هستند. به طوری که وجود سازوکارهای مشخص نظارتی و کنترل دولتی و اجتماعی میتواند احتمال بروز بزهکاری و به تبع آن بزه‌دیدگی را کاهش دهد. نظریه کنترل اجتماعی در قالب اصولاً فرایند جامعه‌پذیری و از رهگذر سازوکارهای گوناگون انجام می‌پذیرد (Raijian Asli, 2005). کنترل چه در شکل رسمی آن و با اتکا به ضمانت اجراهای دولتی و چه در شکل غیررسمی آن که از رهگذر مشارکت و نظارت اعضای جامعه در محیط‌های مختلف - به ویژه محیط یا محل کار - تحقق می‌یابد، نقش مؤثری در پیشگیری از وقوع پدیده مجرمانه ایفا میکند. با توجه به اینکه برخی از افراد جامعه همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیستی و اجتماعی، پیش زمینه برای بزه‌دیده واقع شدن را دارند و بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی، بزهکاران بالقوه قربانیان از خود را غالباً میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم نسبت به آن‌ها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد، بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان، آماج مطلوبی برای آن‌ها محسوب می‌شوند. لذا بالا بردن خطر ارتکاب جرم با به کارگیری روش‌هایی که در مباحث آتی به آن می‌پردازیم، میتواند در فرایند گزینش آنان توسط بزهکاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد.

ادبیات تحقیق

مفهوم بزه‌دیده شناسی آبی

اصطلاح بزه‌دیده شناسی آبی به منزله قلمرویی برای مطالعه فعالیت‌ها و مصوبات و هنجارهای سازمان ملل متحد در زمینه جرایم ارتكابی علیه زنان، بزه‌دیدگی و پیشگیری از آن‌ها معرفی می‌شود. بزه‌دیده شناسی آبی در سطوح قضایی و اجرایی در ایران در مقایسه با معیارهای بین‌المللی بزه‌دیده شناسی آبی نوپا محسوب شده که با اقداماتی از جمله مداخله‌های اجتماع محور و مداخلات بهداشت روان و جلوگیری از بزه‌دیدگی مضاعف، با تصمیمات مقتدرانه در سطوح قضایی و نیز اجرایی کردن قوانین بین‌المللی از جمله ترویج کمک‌های چند جانبه و همکاری دولت‌ها به منظور تبادل اطلاعات و جرم‌یابی سریع می‌تواند گام‌های اساسی در این زمینه بپیماید.

حقوق بشر که در چهارچوب حقوق بین‌المللی قراردادی و عرفی تدوین شده اند، عبارت اند از دسته متنوعی از حقوق ایجابی (مانند تأمین رفاه و آموزش و پرورش) و حقوق سلبی (مانند منع تبعیض و شکنجه) که هدف آن‌ها ارتقاء و حمایت از کرامت انسانی است. اگر هر یک

ازای ن حقوق نقض شوند، فرد دارنده آن حق نقض^۱ شده قربانی (بزه‌دیده) خوانده می‌شود. بدین سان، میتوان گفت که در گفتمان علوم جنائی. معاصر، مفهوم بزه‌دیدگی پیش از بزه‌دیده شناسی مطرح بوده است

بزه‌دیده شناسی به دنبال شناخت علت‌ها و آثار بزه‌دیدگی است و هدف آن عبارت است از یافتن پاسخی سودمند به آثار منفی بزه‌دیدگی گذشته و پیشگیری از بزه‌دیدگی آینده و در بستر نقض‌های حقوق بشری، یعنی پیشگیری از جنایت‌کاری‌های آینده). بدین سان، یکی از هدف‌های مهم بزه‌دیده شناسی، همچون حقوق بشر، تضمین کرامت انسانی است.

در این میان، سازمان ملل متحد که اختیار رواج و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی، رواج دادن روابط دوستانه و حل مسالمت‌جویانه مسائل بین‌المللی در حوزه امور اقتصادی، اجتماعی و بشردوستانه را بر عهده دارد، همواره تلاش کرده است تا الگوی مناسبی را برای طرح‌ریزی و اعمال یک سیاست جنائی بین‌المللی تعریف کند که همزمان بر دو مدار بزه‌کار و بزه‌دیده بچرخد. از این رو، هرچند سازمان ملل با توجه به جنایت‌کاری‌های جنگ جهانی دوم، پیشگیری از تهدیدهای علیه صلح و امنیت بین‌المللی و اعمال عدالت جنائی نسبت به نقض‌های حقوق بشری را نخست در پاسخ قاطعانه کیفری به جنایت‌کاران این جنگ جستجو می‌کرد، از همان آغاز همواره به رعایت اصول و مالک‌های حقوق بشری در سیاست جنائی خود تأکید داشته است. بدین سان، در پرتو رسالت پیشگیری از جرم و عدالت جنائی سازمان ملل میتوان گرایش یا روی‌کردی حقوق بشری را شناسایی کرد. از نظرگاه این روی‌کرد حقوق بشری، پیشگیری از جرم) که همزمان پیشگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی را دربردارد(در کنار عدالت جنائی) که الگوهای عدالت سزادهنده، عدالت مبتنی بر اصلاح و بازپروری، و عدالت ترمیمی اجتماع مدار در آن می‌گنجد(نه تنها نشاندهنده گرایش بزه‌کار ارمدار سازمان اند، بلکه از گرایش بزه‌دیده مدار این سازمان بر ملل بر پایه مفهوم دادرسی عادلانه حکایت می‌کنند؛ به گونه‌ای که، پایه مفهوم دسترسی به عدالت و رفتار منصفانه امروزه در گفتمان جهانی شدن حقوق کیفری میتوان از یک حقوق بشر بزه‌دیده مدار سخن گفت که در سرلوحه برنامه‌های سیاست جنائی سازمان ملل از دو دهه پایانی سده بیستم تا آغازین دهه هزاره سوم قرار دارد

اهمیت موضوع بزه‌کاری زنان

۱- جایگاهی که زن به عنوان همسر و مادر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد؛ چنانکه در مقدمه قانون اساسی نیز فرازهایی در این باره آمده است و یا در اصل دهم قانون اساسی به نهاد خانواده به عنوان مبنای جامعه اسلامی اشاره شده است، همچنین در اصل بیست و یکم به حقوق زنان اشاره شده است. حال می‌خواهیم ببینیم که نقش زن در نهاد خانواده چگونه است و چگونه می‌تواند در بزه‌کاری و بزه‌دیدگی مؤثر باشد و علاوه بر این، تأکید قانون اساسی بر جایگاه و حقوق زن چه تأثیری بر قوانین عادی داشته است؟

۲- نظام سیاسی کشور ما پس از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی است و در این نظام روحانیت حکومت دارند. حکومت روحانیت یعنی حکومت فقه که، در فقه نیز تفاوت‌هایی میان دو جنس قائل شده‌اند، مثل انحصار قضاوت برای مردان و یا انحصار حق قتل در فراش (موضوع ماده ۶۳۰ ق.م.ا) که حقی مختص مردان است. در این نیمسال به این امر می‌پردازیم که آیا این تفاوت‌های جنسیتی در زمینه جرم‌شناسی هم می‌تواند مطرح شود و یا اینکه این تفاوت‌ها چه تأثیری بر بزه‌کاری و بزه‌دیدگی زنان دارند.

۳- در فضای سیاسی فعلی کشور، به مناسبت طرح برنامه چهارم توسعه کشور، بحث کنار گذاشتن و عدم لحاظ تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌های حقوقی (مالی، کیفری و...) مطرح شده است، که البته شورای نگهبان با تحقق این امر به این دلیل که در اسلام تفاوت‌هایی بین دو جنس مذکر و مؤنث وجود دارد مخالفت کرد.

عنوان دقیق برنامه چهارم توسعه "برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی" است، لذا وقتی درباره رفع تبعیض جنسیتی در آن بحث می‌شود به این معناست که در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بایستی زن و مرد یکسان تلقی شوند. یکی از همین مسائل اجتماعی بحث بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان است.

۴- دلیل چهارم یک دلیل جمعیت شناختی است؛ حدود نیمی از پیکره اجتماع را زنان تشکیل می‌دهند (در حال حاضر جمعیت زنان کشور با تفاوتی حدوداً یک میلیون نفری، بیش از مردان است) و در ربع قرن اخیر هم حضور زنان در عرصه‌های علمی و آموزشی بیشتر شده و به تبع آن حضور اجتماعی زنان هم افزایش یافته است. این امر نشانگر آن است که برخلاف اکثر جوامع اسلامی دیگر (مثل کشور کویت و عربستان) زنان در جامعه ایران منفعل نبوده بلکه کنش‌گر هستند، یعنی تصمیم می‌گیرند که این تصمیم می‌تواند مربوط به جرم باشد.

۵- دلیل دیگر یک دلیل سیاسی اجتماعی است؛ به لحاظ بالا بودن جمعیت زنان و اینکه زنان ایرانی از سال ۱۳۴۲ حق رأی پیدا کرده‌اند در سال‌های اخیر نیز شاهد فعالیت‌های سیاسی اجتماعی بیشتری از سوی آنان نسبت به گذشته هستیم. مثلاً زنان در دوم خرداد ماه سال ۱۳۷۶ نقش عمده‌ایی را ایفا کردند. علاوه بر این می‌توان به سازمان‌های غیردولتی (NGO) بسیاری اشاره کرد که زنان در آن‌ها نقش فعالی دارند و حتی بنیانگذار بسیاری از آن‌ها بوده‌اند. دریافت جایزه نوبل سال ۲۰۰۴ توسط یک زن ایرانی از دیگر نشانه‌های افزایش فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در سال‌های اخیر است.

۶- در بیست و پنج سال اخیر تحصیلات و حرفه‌آموزی زنان با رشد چشمگیری همراه بوده است و دلیل آن هم افزایش مراکز آموزش عالی می‌باشد و البته امروزه والدین بیشتری می‌پذیرند که دخترشان به شهر دیگری برای کسب علم مسافرت کند.

به بهر حال باید گفت همزمان با رشد تحصیلات زنان، بسیاری از زنان با موانع سنتی جامعه خود مواجه می‌شوند. حضور زنان در عرصه‌های آموزشی افزایش یافته اما تفکر حاکم همچنان مردانه است. از جمله آثار این امر، محدودیتهای بیشتری است که زنان در زمینه فرصتهای شغلی دارند، در نتیجه زنان ممکن است با دیدن این محدودیتهای سرخورده شده و به سوی اعمال مجرمانه سوق پیدا کنند. اگر تا بیست سال پیش، دختران ایرانی به اقتضای نوع تربیت و سطح تحصیلات خود عمدتاً فقط به فعالیت‌های خانه‌داری می‌پرداختند، امروزه ایجاد محدودیت در ایفای نقشهای اجتماعی باعث سرخوردگی آن‌ها می‌شود. در ادامه باید گفت علیرغم رشد سطح علمی و آموزشی بانوان ایرانی، تربیتی که خانواده‌ها در رابطه با فرزندان خود به کار می‌برند هنوز جنبه سنتی دارد. مثلاً در اختلافات زناشویی بیشتر زنان بزه‌دیده هستند که این امر را می‌توان در نتیجه اختلاف دیدگاه زن (تحصیل کرده) و مرد (سنتی) دانست.

۷- افزایش حضور اجتماعی زنان در جامعه اعم از مجامع دولتی، نهادهای مدنی و مشاغل آزاد (فروشنده، راننده و...) که این حضور اجتماعی زمینه ایجاد تنش و اصطکاک منافع با دیگران را ایجاد می‌کند و بالتبع باعث تغییراتی در نرخ بزهکاری زنان می‌شود.

۸- دلیل بعدی که به دلیل قبلی مرتبط است پررنگ شدن حضور زنان در نهاد خانواده است علیرغم اینکه ریاست خانواده برعهده شوهر است اما امروزه شاهد همکاری اقتصادی زنان در تأمین امور مالی خانواده هستیم و این نقش اقتصادی زنان می‌تواند موازنه سنتی قدرت در نهاد خانواده را برهم بزند. علاوه بر این با غیبت زنان در محفل خانواده شاهد آثار سوئی بر تربیت فرزندان و روابط زناشویی هستیم. همچنین می‌توان گفت که زنان کارمند امروزه دچار همان اضطراب‌ها و استرس‌های مردان هستند.

۹- بالا رفتن نرخ بزهکاری زنان؛ در سال‌های اخیر ملاحظه می‌شود که حضور زنان در برخی جرائم افزایش یافته و میزان بزه‌دیدگی آنان نیز نسبت به گذشته فزونی داشته است. همین رشد نسبی نرخ بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان، پرداختن به این بحث را توجیه می‌کند.

۱۰- مشارکت زنان در جرائمی که تاکنون مختص مردان تلقی می‌شد؛ امروزه زنان حتی در جرائم تروریستی و جرائم خشونت‌آمیز (نیازمند کلسیم) نیز مشارکت می‌کنند.

۱۱- تحول دیدگاه مراجع قضایی و پلیسی نسبت به زنان (چه شاکی و چه متهم)؛ امروزه شاهد تغییر دیدگاه‌های مبتنی بر فاکتور جوانمردی (Rajjan Asli, 2006) نسبت به زنان در میان ضابطین و قضات هستیم؛ اگر در گذشته قرارهای سبکی برای متهمین زن صادر می‌شد امروزه دیگر چنان دیدگاهی وجود ندارد و این خود چالش جدیدی فراروی جرم‌شناسی است.

۱۲- دلیل دیگر اینکه کشور ایران از نظر جغرافیایی در چهارراه اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد این وضعیت خود باعث ایجاد تنوع فرهنگی در کشور ما شده و این تنوع فرهنگی باعث تنوع دیدگاه نسبت به زن شده است. مثلاً جایگاه زن در گیلان به کلی متفاوت از جایگاه وی در خوزستان یا بلوچستان است. از اینرو زنان جامعه ما با نوعی تکثر فرهنگی روبرو هستند و این تنوع خرده فرهنگها باعث ایجاد تفاوتی در نرخ بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان می‌شود. مثلاً چرا زنان برخی از استانهای غربی بیش از زنان مناطق دیگر ایران دست به خودسوزی می‌زنند. (گرچه خودکشی بزه نیست بلکه یک انحراف است).

۱۳- کشور ایران دارای موقعیت ممتاز جغرافیایی و استراتژیک است به طوری که حدود هفده کشور دارای مرزهای خاکی یا آبی با ایران هستند. حال اگر تفاوت سطح اقتصادی مرزنشینان ایرانی با کشورهای همسایه را نیز به این معادله اضافه کنیم به خوبی علت قاچاق زنان ایرانی به کشورهای همسایه را در خواهیم یافت (Vojdani Fakhr et al., 2020). مجلس شورای اسلامی در اواخر مرداد ماه امسال قانونی را درباره قاچاق کودکان و زنان به تصویب رسانده است. و تصویب این قانون نیز حاکی از وجود پدیده‌ایی به نام قاچاق زنان است (Najafi Abrand Abadi, 2005).

۱۴- در دهه‌های اخیر، سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ها و اسناد چندی را در جهت احیاء و تقویت حقوق زنان تصویب کرده است. در برخی از این اسناد بین‌المللی حقوقی و به ویژه در کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان- که جمهوری اسلامی ایران به آن ملحق نشده است- به برخورد برابر با زنان تأکید شده است، این امر در اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۶- که ایران هم به آن ملحق شده است- نیز مورد تأیید قرار گرفته است. پس در حال حاضر اسناد مذکور جزء منابع فراملی حقوق ایران بوده و طبق ماده ۹ قانون مدنی قابل استناد می‌باشند؛ این ملاحظات بین‌المللی خود دلیل دیگری برای پرداختن به موضوع بزهکاری زنان می‌باشد (Hesami, 2005).

۱۵- امسال کنگره‌ایی در شهر پکن در رابطه با حقوق زن (کنگره پکن به علاوه ده) برگزار گردید. در تدارک این کنگره، سمینارهای مختلفی هم در کشورهای مختلف از جمله در کشور ما برگزار شد که یکی از آن‌ها سمینار آذرماه امسال تحت عنوان "زن و حقوق کیفری: گذشته، حال، آینده" می‌باشد. [۹]

۱۶- رشد نرخ جابه‌جایی زنان نسبت به گذشته؛ امروزه زنان بسیاری هستند که در دو شهر مختلف زندگی و کار می‌کنند (مثلاً زندگی در کرج، کار در تهران). این افزایش تحرک جغرافیایی زنان خود یک عامل مؤثر در بحث‌های جرم‌شناختی است.

۱۷- نقش فناوریهای نوین در تحولات فکری و جنبش‌های اجتماعی زنان؛

حال که به اهمیت این بحث اشاره شد به توضیح خصوصیات بزهکاری زنان می‌پردازیم، اما قبل از آنکه مستقیماً وارد این بحث شویم باید نکته‌ایی بیان شود و آن این است که در نظامهای حقوقی و قضایی کشورهای مختلف بین حقوق زن و مرد تفاوتی قائل شده‌اند که در

حقوق بشر به تبعیض جنسیتی معروف است. تفاوت مذکور در حقوق کیفری هم وجود دارد. در جرم‌شناسی هم واقعیتهای جرم‌شناختی و آمار، تفاوت مذکور را نشان می‌دهد به این معنی که زنان دارای حضور کمی و کیفی کمتری در بزهکاری هستند. بنابراین میان زن و مرد در بزهکاری و نحوه تبیین بزهکاری نابرابری وجود دارد و این نابرابری ابتدا در آمار جنایی مشاهده می‌شود.

یک تحقیق میدانی نشان می‌دهد که در برابر هشت مرد بزهکار، تنها یک زن بزهکار وجود دارد و در مقابل ۴۲۰ زن غیرمجرم، یک زن مجرم وجود دارد، حال آنکه در مقابل ۵۰ مرد غیر مجرم یک مرد مجرم وجود دارد. بنابراین از منظر جرم‌شناسی بایستی به بررسی علل تفاوت کمی فاحش میان بزهکاری زنان و مردان پرداخت.

خصوصیات بزهکاری زنان

بزهکاری زنان دارای چهار ویژگی است که عبارتند از:

۱- کم بودن حضور زنان در فعالیتهای مجرمانه؛ بنابر آمار جنایی فرانسه تنها یک هشتم یا یک دهم مجموع جرائم مربوط به زنان می‌شود. در بیان علت این امر توضیحات زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی مطرح شده است. اما عده‌ایی از جرم‌شناسان در کنار علل مذکور، یک دلیل جرم‌شناختی را مطرح کرده‌اند و آن، رقم سیاه بزهکاری زنان است. به این صورت که زنان یا مرتکب جرائم آپارتمانی و غیرعلنی می‌شوند و یا اگر هم مرتکب جرائم خیابانی و علنی بشوند براساس پیشداوریهای مراجع قضایی و پلیس نسبت به زن بزهکار، پرونده آنها مورد اغماض قرار می‌گیرد اینجا باید از تبعیض مثبت که به نفع زنان تمام می‌شود سخن بگوئیم.

۲- ویژگی دوم بزهکاری زنان در ماهیت جرائم ارتكابی آنهاست؛ زنان در برخی جرائم حضور بیشتری دارند. اولین دسته از جرائم مذکور، جرائمی هستند که بزه‌دیده آنها طفل یا نوزاد است و توانایی دفاع از خود را ندارد مثل بچه‌کشی (infanticide). این جرم جرمی زنانه است (Garner, 2009).

جرم کودک‌آزاری (child abuse) نیز از جمله همین جرائم است. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب آذر ماه ۸۱) در ۹ ماده در مقام حمایت از اطفال در برابر آزار (به ویژه از طرف والدین) تصویب شده است (Mohammadi, 2010).

دسته دوم جرائم جنسی هستند. در این دسته از جرائم یک جرم باید در رأس قرار گیرد و آن هم روسپیگری است.

جرم دیگری جنسی جرم بچه‌بازی (pedophilia) است که امروزه زنان هم مرتکب آن می‌شوند علاوه براین، تجاوز به عنف (forcible rape) که در رویکرد سنتی علیه زنان است امروزه توسط زنان و علیه مردان و نوجوانان هم انجام می‌گیرد.

دسته سوم جرائم مالی هستند یا جرائم علیه اموال که زنان بیشتر در جرائم احراق، کلاهبرداری، خرید و فروش و اختفای اموال مسروقه و سرقت از فروشگاه‌ها (shoplifting) حضور دارند. در مورد جرم اخیر (سرقت از فروشگاه‌ها) باید گفت چون زنان به لحاظ شغل خانه‌داری بیشتر در فروشگاه‌ها حاضرند این جرم را بیشتر مرتکب می‌شوند.

در زمینه جرائم علیه اشخاص باید گفت که زنان بیشتر در جرم مسموم کردن حضور دارند.

۳- ویژگی سوم بزهکاری زنان، نحوه حضور و شرکت (participation) زنان در بزهکاری است طبعاً زنان به لحاظ مسائل فیزیکی در جرائم خاصی حضور دارند یعنی جرائمی که نیروی فیزیکی چندانی نیاز ندارد. در برخی جرائم زنان نقش وسیله ارتكاب جرم را بازی می‌کنند. مثلاً در قاچاق موادمخدر و کالا از زنان به عنوان رابط و باربر استفاده می‌شود و این امر به سه علت است: ۱- ذهیت ترحم‌آمیز مردان که نوعاً متولیان نهادهای پلیسی هستند و زن را موجودی ضعیف تلقی می‌کنند. ۲- ویژگی‌هایی که در بدن زن وجود دارد که این ویژگی‌ها به زن

امکان مخفی‌کاری را می‌دهد. ۳- بعضاً دیده شده که زنان از پوشش خودشان برای حمل مواد استفاده می‌کنند گرچه امروزه باوجود مأمورین و پلیس زنان این امر مشکل‌تر شده است.

در کشور ما علاوه بر مسأله حجاب گفته می‌شود که زنان دارای جنبه تحریک‌کنندگی هستند و مباشر جرم را تحریک می‌کنند، یا آنکه از فریب و نیرنگ خود نیز استفاده می‌کنند.

۴- ویژگی چهارم پائین بودن نرخ تکرار جرم در زنان است. زنانی که محکوم به حبس می‌شوند بعد از آزادی کمتر دوباره مرتکب جرم سابق می‌شوند. پس مجازات در روان زن دارای جنبه ارعابی قوی‌تری می‌باشد و می‌توان گفت که زنان به طور کلی مجرمین اتفاقی هستند نه به عادت.

دیدگاه‌های مختلف درباره بزهکاری زنان

درخصوص اینکه چرا تعداد زنان در آمار جنایی کمتر از مردان است و یا اینکه چرا در جرائم خشونت‌آمیز حضور کمتری دارند توضیحاتی ارائه شده است و می‌توان گفت که درباره بزهکاری زنان و علت‌شناسی بزهکاری زنان دو نوع دیدگاه در جرم‌شناسی وجود دارد ۱- علت‌شناسی جنایی که تفکر متعارف کلاسیک است و به جنسیت مؤنث در کنار جنسیت مذکر و چگونگی بزهکاری زنان پرداخته می‌شود ۲- تفکر انتقادی یا جرم‌شناسی واکنش اجتماعی که معتقد است زنان بزهکار در واقع قربانیان سیاست‌گذاری‌های قضایی، قانونی و پلیسی مردان هستند و می‌گویند چنانچه تبعیض‌های حقوقی علیه زنان از بین برود دیگر زن بزهکار نخواهیم داشت. در این دیدگاه دستگاه قضایی پلیس و قانونگذار تولیدکننده جرم تلقی می‌شوند اما در جرم‌شناسی کلاسیک وضع کاملاً برعکس است و این دستگاه‌ها، پناهگاه و مدافع مردم در برابر جرم محسوب می‌شوند. در جرم‌شناسی کلاسیک فرآیند ارتکاب جرم در زنان بررسی می‌شود، بدون آنکه به نقش دستگاه‌های کنترل جرم توجه شود و به روابط خانوادگی، قدرت اقتصادی و اوقات فراغت او و... پرداخته می‌شود.

حال که می‌خواهیم به بیان دیدگاه‌های مختلف درباره بزهکاری زنان بپردازیم بایستی ابتدا به تحلیل واژه بزهکاری (*criminality*, *delinquency*) بپردازیم.

بزهکاری در فارسی سه معنا دارد: معنای اول مجرمیت (در زبان عربی) است.

معنای دوم این واژه، توده و جمع جرائم است معنای سوم نیز در جامعه‌شناسی جنایی مورد بحث قرار می‌گیرد که آن هم مجموعه جرائم ارتكابی در زمان و مکان معین است فارغ از نوع آن، در مطالعات آمار جنایی نیز بزهکاری در این معنا به کار می‌رود.

رویکردهای کلاسیک نسبت به بزهکاری زنان

ابتدا به رویکردهای کلاسیک می‌پردازیم که شامل سه رویکرد زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی نسبت به بزهکاری زنان است. وجه اشتراک این سه رویکرد این است که هر سه رویکرد به خصیصه افتراقی ذاتی زن نسبت به مرد اعتقاد دارند.

۱- رویکرد زیست‌شناختی

این رویکرد اولین رویکرد جرم‌شناختی نسبت به زنان است که در کتاب لومبروزو و فررو منعکس شده است. این رویکرد که هنوز هم طرفدارانی دارد براین عقیده است که زن موجودی ناپاک است. زن و پلیدی، زن و شیطان، زن و جادوگری در ذهن عامه باهم عجین هستند. البته اینکه زنان بیشتر در معرض اتهام جادوگری و ساحری قرار می‌گیرند به این علت است که زن دارای قدرت اعطای حیات است و می‌تواند به یک موجود حیات ببخشد و حال آنکه مرد نمی‌تواند نوزاد به دنیا بیاورد.

بنابراین زن از نظر بیولوژیک می‌تواند دارای فرزند شود و عاطفه مادری باعث کاهش امیال خشونت‌آمیز در درون زنان می‌شود. پس طبیعت زنان در پرتو مادر بودن و یا دختر بودن متفاوت خواهد بود. دکتر لومبروزو در کتاب "زن بزهکار و زن روسپی" به تأثیر مراحل فیزیولوژیک زنانه در خلق و خوی زنان اشاره می‌کند.

اوقات (وقایع) ممتاز فیزیولوژیک زنانه

اوقات ممتاز زنانه که دکتر لومبروزو به آن‌ها اشاره کرده است عبارتند از:

۱- بلوغ ۲- عادت ماهانه ۳- دوره یائسگی ۴- دوره حاملگی

اینها وقایع فیزیولوژیک هستند که در مقاطع مختلف سنی و زمانی برای یک زن اتفاق می‌افتد گفته شده است که در دوره‌های سه گانه بلوغ، عادت ماهانه و یائسگی بزهکاری زنان نرخ روبه‌رشدی دارد، چون تحریک‌پذیری، بی‌ثباتی و پرخاشگری زنان در این دوره‌ها افزایش می‌یابد و حتی قدرت تحریک‌کنندگی زنان نیز افزایش می‌یابد و توانایی‌ها و استعدادهاى زنان دستخوش تعدیل و تغییر می‌شود.

این دوره‌های ممتاز زنانه هم در خلق و خو و روانشناسی زنان و هم در نیروی فیزیکی و جسمانی آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند.

عده‌ایی معتقدند این دوره‌های ممتاز سه‌گانه از این جهت قابل مطالعه هستند که زنان در این دوره‌ها آسیب‌پذیرتر می‌شوند و بنابراین راحت‌تر دستگیر می‌شوند نه اینکه واقعاً تمایلات مجرمانه بیشتری پیدا بکنند.

توانایی فیزیکی - جسمانی زنان

این دیدگاه متعلق به کتله و لومبروزو است. آن‌ها در وهله اول ضعف فیزیکی زنان را علت کمتر بودن آمار جرم آنان دانسته‌اند، اما این دیدگاه قویاً با مخالفت مواجه شده است زیرا اگر چه حضور زنان در جرائم خشونت‌آمیز به لحاظ قوای فیزیکی کمتر است اما در جرائم خدعه‌آمیز حضور بیشتری دارند.

به هر حال این دیدگاه یک دیدگاه مردانه است چرا که در زمان کتله و لومبروزو جرائم بیشتر ناظر به جرائم یدی و خشونت‌آمیز بوده است و حال آنکه امروزه جرائم شامل جرائم یقه‌سفیدها و جرائم آپارتمانی نیز می‌شود.

کشفیات علم سیتوژنتیک

با توجه به کشفیات اخیر در علم سیتوژنتیک سؤالی که به وجود می‌آید این است که اختلالات کروموزومی تا چه اندازه می‌تواند در کاهش بزهکاری زنان و افزایش بزهکاری مردان مؤثر باشد.

هر سلول انسانی دارای کروموزومهایی است که تعداد آن‌ها ۲۳ جفت است. ۲۲ جفت اول اتوزوم نام دارند که بین دو جنس مشترک هستند؛ جفت بیست و سوم در زنان XX است و در مردان XY می‌باشد این جفت، کروموزوم جنسی یا گنوزوم نامیده می‌شود.

در کشفیات سال‌های ۱۹۶۰ که بر روی عده‌ایی از مرتکبین قتل‌های سریالی انجام گرفت مشخص شد که ممکن است جفت بیست و سوم غیر از آنچه گفته شد، باشد یعنی XXY و XYY . هر گاه در خصوص زنان، جفت بیست و سوم از یک X. برخوردار باشد اصطلاحاً سندرم ترنز به وجود می‌آید. یعنی زنی با ۴۴ کروموزوم به علاوه یک X این قبیل زنان قد کوتاهی دارند و برخی اعضای بدن آن‌ها رشد بیشتری کرده است، بچه‌دار هم نمی‌توانند بشوند.

حال اگر این اختلال کروموزومی در مردان باشد به جای ۴۶ کروموزوم، ۴۷ کروموزوم وجود دارد و در نتیجه این مردان مبتلا به سندرم کلاین فلتز هستند.

در خصوص رابطه اختلال کروموزومی با بزهکاری، تحقیقات نشان داده است که کمبود تعداد کروموزمهای جنسی ارتباطی با بزهکاری ندارد، اما زیاد بودن تعداد کروموزوم‌ها (که در مردان مبتلا به اختلال دیده می‌شود) با بزهکاری مرتبط است؛ اختلالات کروموزومی منجر به نوعی عقب‌ماندگی ذهنی می‌شود؛ در مردانی که جفت بیست و سوم آنها XXY و XYY یا $XXYY$ است خصوصیات از قبیل قبیله‌دلبندی و عقب‌ماندگی ذهنی دارند.

نتیجه اینکه اختلالات کروموزومی در زنان منجر به بزهکاری بیشتر نمی‌شود اما اختلالات کروموزومی در مردان با رفتار مجرمانه آنها ارتباط پیدا می‌کند در مورد زنان به لحاظ اینکه کروموزوم کم باعث ضعف فیزیکی آنها می‌شود بزهکاری نیز در آنها کاهش می‌یابد.

اما این دیدگاه زیر سؤال رفته است چون هر مردی که اختلال کروموزومی دارد لزوماً مرتکب جرم نمی‌شود و از طرف دیگر همه مجرمین هم دارای اختلالات کروموزومی نیستند بنابراین باب این کشفیات در جرم‌شناسی تا حدودی بسته است.

به طور کلی مطالعه رابطه بین طبیعت زن و بزهکاری زنان از طریق مطالعه تأثیر وقایع ممتاز زندگی زن یا اختلالات کروموزومی امروزه زیر سؤال رفته است.

در انتقاد از دیدگاه زیست‌شناختی دو نوع استدلال شده است: نوع اول به تأثیر عوامل فرهنگی اشاره می‌کند و نوع دوم استدلال کشفیات علمی جدیدی را مطرح می‌کند که برخلاف دیدگاههای سابق است

اما استدلال نوع اول این است که زیست‌شناسان تأثیر عامل فرهنگی را بر عوامل زیست‌شناختی لحاظ نکرده‌اند و انسان را بدون توجه به بستر فرهنگی جامعه او مورد بررسی قرار داده‌اند در حالیکه انسان دارای خصوصیات اکتسابی است که از طریق فرهنگ منتقل می‌شود و البته کنار گذاشتن جنبه‌های فرهنگی در مطالعه طبیعت زن و بزهکاری زنان به دلیل نگرش مردانه محققین بوده است که با پیش‌داوریها و ذهنیتهای مردانه، ویژگی‌های فیزیولوژیک زن را دلیلی بر کمی بزهکاری آنها دانسته‌اند.

حال به دسته دوم از استدلال‌ها می‌پردازیم که عمدتاً دلائل علمی هستند.

۱- مطالعات بر روی برخی اقوام نشان داده است که زنان در دوره ماهانه خود دچار دردهای معمول زنانه نمی‌شوند و همچنین هیچ اختلال هورمونی که باعث تغییر در خلق و خوی آنان گردد مشاهده نشده است. بنابراین تأثیر عادت ماهانه به عنوان یکی از دوره‌های ممتاز بر بزهکاری زنان زیر سؤال می‌رود.

۲- در مطالعاتی که در سال‌های ۷۰ میلادی درباره سن بلوغ و یائسگی زنان در اروپا انجام شده است مشاهده شده که با بالا رفتن سن بلوغ و پائین آوردن سن یائسگی تفاوتی در نرخ بزهکاری و ادوار سنی به وجود نیامده است.

۳- زنان نسبت به گذشته از یکسو فرزند کمتری دارند و از سوی دیگر به فرزندان کمتر شیر می‌دهند بنابراین دوره رابطه عاطفی آنها با فرزندان کمتر است و دوره ماهیانه بیشتری در عمر خود می‌بینند حال اگر رابطه مستقیمی بین وقایع فیزیولوژیک بزهکاری وجود می‌داشت می‌بایستی نرخ بزهکاری زنان افزایش می‌یافت در حالیکه مطالعات این امر را نشان نداده و نرخ مذکور ثابت مانده است.

به عنوان نتیجه‌گیری باید گفت که مسائل فیزیولوژیک اهمیت خود را از دست داده و مسائل روانی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲- رویکرد روانشناختی

لومبروزو و فررو در کتاب خود سعی کردند تا علت حضور کم زنان در بزهکاری را با توجه به خصوصیات روانی آنها توجیه کنند این خصوصیات عبارتند: از ۱- هوش و استعداد کم ۲- فقدان خلاقیت و نوآوری که ناشی از هوش کم است ۳- بالا بودن درجه اخلاقی آنها

نسبت به مردان (گابریل تارد گفته که زنان به این دلیل کمتر مرتکب بزه می‌شوند) ۴- محافظه‌کار بودن ۵- منفعل بودن ۶- مطیع و فرمانبردار بودن (زنان در امور کنشی حضور ندارند و بیشتر واکنشی هستند).

در همین رابطه آقای گینز در سال ۱۹۸۶ کتابی را تحت عنوان "عوامل فرهنگی و بزهکاری" به چاپ رساند و در ادامه نظریات لومبروزو به معرفی دو دسته از غرایز و مقایسه آن‌ها باهم پرداخت. دسته اول غرایز توانشی (Sthenia) و دسته دوم غریزه بی‌توانی (Asthenia).

ویژگی‌های غرایز توانشی از نظر او عبارتند از: اعتماد به نفس، شادمانی، نشاط، قدرت جنسی، تندخویی، عصبانیت، کنجکاوی و... ویژگی‌های غرایز بی‌توانی عبارتند از: ترس، فرمانبرداری، لطافت، غم و اندوه، انرژی کم، آسیب‌پذیر بودن.

گینز معتقد است که زنان به خاطر اینکه دارای غرایز بی‌توانی (Asthenia) هستند کمتر مرتکب جرم می‌شوند و بیشتر بزه‌دیده هستند.

در نظریات روانشناختی جنس (sex) زن لحاظ شده است و به همین علت لومبروزو معتقد بود که زنان بیشتر به روسپیگری می‌پردازند. او بزهکاری مردان را در مقابل روسپیگری زنان قرار می‌داد. لومبروزو از یک طرف منکر جرم غیرجنسی برای زنان بود و از طرف دیگر معتقد به نوع تکامل نیافته بشری بود و از این دو مقدمه نتیجه می‌گرفت که زنان روسپی را باید عقیم کرد. و می‌گفت اگر بتوانیم، جنسیت مؤنث را حذف کنیم یعنی او را عقیم کنیم دیگر زن بزهکار نخواهیم داشت. اگر دیدگاه لومبروزو را با دستاوردهای جدید فیزیولوژی و روانشناسی مقایسه کنیم می‌بینیم که تشبیه بزهکاری مردان به روسپی‌گری زنان یک نگرش مردانه است و امروزه حتی می‌توان از روسپی‌گری مردانه صحبت به میان آورد (Shiri, 2007).

از سوی دیگر اگر رفتار زنان مورد مطالعه قرار گیرد خیلی از مطالبی که به عنوان خصائص ذاتی زن ذکر شده است تعدیل خواهد شد مثل ضعیف و لطیف بودن. شخصیت زن نیز مانند مرد دارای برخی خصائص اکتسابی است. بنابراین بخشی از خصوصیات شخصی زنان ناشی از نگرش جامعه به آن‌ها است.

اگر بپذیریم که ما در حشر و نشر با جامعه خصائصی را فرا می‌گیریم، زنان هم از طریق عوامل اکتسابی می‌توانند ویژگی‌های زنانانه را اکتساب کرده باشند پس حضور زن در محیط‌های آموزشی، ورزشی و یا سیاسی به وی امکان می‌دهند که خصائص ذاتی خود را تغییر می‌دهد. مثلاً زن می‌تواند هوش و استعداد کم خود را تغییر دهد.

با توجه به ایرادات و انتقادهایی که نسبت به دیدگاه‌های روانشناختی و زیست‌شناختی وجود داشته و با توجه به مطالعات عملی انجام شده و برای تکمیل توضیحات علت شناختی درباره بزهکاری زنان، عده‌ایی به ملاحظات جامعه‌شناختی متوسل شده‌اند و البته در این خصوص هم در جرم‌شناسی بحث‌های مفصلی مطرح شده است.

۳- رویکرد جامعه‌شناختی

گرچه محیط فیزیکی و تأثیر آن در بزهکاری از سال‌های ۱۸۳۵ مورد توجه قرار گرفته بود اما تأثیر محیط اجتماعی بر بزهکاری از سال‌های ۱۸۸۰ به بعد مورد توجه قرار گرفت و پس از آن دیگر بحث محیط‌های طبیعی و فیزیکی در جرم‌شناسی تقریباً بایگانی شد.

دو جامعه‌شناس مشهور به نام‌های دورکیم و ساترلند به نقش‌های اجتماعی دو جنس و نیز سنت‌های حاکم بر دو جنس اشاره کرده‌اند.

امیل دورکیم کتاب‌های خودکشی و تقسیم کار و قواعد روش جامعه‌شناختی را به چاپ رساند. او در کتاب خودکشی (به سال ۱۸۹۷) به تأثیر نقش‌های اجتماعی زنان در بزهکاری اشاراتی کرده است و یک ربع قرن بعد، جامعه‌شناس آمریکایی آقای ساترلند در کتاب اصول جرم‌شناسی (the principles of criminology) در سال ۱۹۲۴ این عقیده را مطرح کرده که فاصله نرخ بزهکاری زنان و مردان آنقدر زیاد است که

برای بررسی علل این فاصله بایستی به تفاوت‌های نقش‌های اجتماعی این دو جنس توجه کنیم و همچنین بایستی به سنت‌های حاکم بر دو جنس پرداخت.

دیدگاه آقای ساترلند در سال ۱۹۵۰ مورد توجه آقای پولاک قرار گرفت، پولاک در کتاب خود "بزهکاری زنان" نقش اجتماعی زنان و میزان رؤیت پذیری جرائم آن‌ها را با بزهکاری آنان مرتبط دانست.

از تفکرات پولاک می‌توان سه مطلب را استخراج کرد:

۱- نقش‌های اجتماعی که زنان در جامعه دارند به آن‌ها امکان می‌دهد که مرتکب جرائمی شوند که به دشواری قابل کشف باشند بنابراین رقم سیاه بزهکاری زنان بالا است. (مثل مسموم کردن)

۲- زنان به خاطر نقش‌های اجتماعی که دارند معمولاً جرائمی را مرتکب می‌شوند که بزه‌دیدگان آن دارای توانایی کمتری باشند مثل (infanticide) بچه‌کشی و کودک آزاری. مثلاً کودکان به لحاظ مهر مادری و عدم آگاهی و موقعیت اجتماعی و فیزیکی نمی‌توانند جرمی را که بر علیه آنان ارتکاب یافته است اعلام کنند یا به عنوان شاکی نسبت به آن جرم شکایت کنند.

۳- اگر زنان در آمار جنایی حضور کمتری دارند این امر به علت دیدگاه جوانمردانه و سلحشورانه (chivalery) مردان نسبت به زنان است، یعنی از آنجا که دستگاه قضایی و پلیسی توسط مردان اداره می‌شود و مردان نیز با جوانمردی نسبت به زنان می‌نگرند این سبب می‌شود که جرائم زنان افشاء نشود.

حال اگر توجه کنیم به روشنی در خواهیم یافت که دیدگاه دوم پولاک که به کودک آزاری اشاره می‌کند ناشی از نوع بزه‌دیدگان است، اما دیدگاه سوم پولاک که به جوانمردانگی مردان اشاره می‌کند ناشی از نوع دید متصدیان واکنش اجتماعی علیه بزهکاران است. با این حال استدلال پولاک قابل انتقاد است چرا که میان دیدگاه دوم و دیدگاه سوم تعارض وجود دارد. چون پولاک از یک طرف در دیدگاه دوم می‌گوید که زنان به خاطر موقعیت جنسیتی و اجتماعی‌شان به سمت بزهکاری (مثل کودک آزاری) سوق پیدا می‌کنند و از طرف دیگر در دیدگاه سوم می‌گوید که زنان به خاطر موقعیت جنسیتی و اجتماعی‌شان کمتر در آمار جنایی حضور دارند (Ashouri & Khodadi, 2011).

رویکرد انتقادی در تحلیل بزهکاری زنان

تا اینجا درباره‌ی رویکردهای کلاسیک از قبیل زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی در قبال بزهکاری زنان توضیحاتی داده شد و حال به تئوری نقش‌های اجتماعی افتراقی پرداخته می‌شود.

تئوری نقش‌های اجتماعی افتراقی بیشتر توسط جرم‌شناسان زن مطرح شده است و در این تئوری از زیست‌شناسی‌گرایی (biologism)، روانشناسی‌گرایی (psychologism) و جامعه‌شناسی‌گرایی (sociologism) انتقاد شده است.

شایان ذکر است که پسوند (ism) همیشه برای نشان دادن جزمیت و ایدئولوژی به کار می‌رود بنابراین زیست‌شناسی‌گرایی مبتنی بر جزمیت‌نگری در زیست‌شناسی است.

تئوری نقش‌های اجتماعی افتراقی به زیاده روی ایسم‌ها اشکال گرفته است و گفته است که پسوند (ism) تنها در جایی به کار برده می‌شود که مرگ علم فرا رسیده باشد گرچه نظریه‌پردازان این تئوری هم خود بعداً دچار جزمیت‌نگری شدند.

نتیجه گیری

هرچند قوانین وضع شده در سطح بین المللی در جهت حمایت از زنان در جامعه جهانی از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست اما در نظام کیفری ایران، به خصوص در بعد تقنینی، اقدامات گسترده‌ای در خصوص حمایت از زنان هم سو با اقدامات بین المللی صورت گرفته است. بزه‌دیده شناسی آبی در سطوح قضایی و اجرایی در ایران در مقایسه با معیارهای بین المللی بزه‌دیده شناسی آبی نوپا محسوب شده که با اقداماتی از جمله مداخله‌های اجتماع محور و مداخلات بهداشت روان و جلوگیری از بزه‌دیدگی مضاعف، با تصمیمات مقتدرانه در سطوح قضایی و نیز اجرایی کردن قوانین بین المللی از جمله ترویج کمک‌های چند جانبه و همکاری دولت‌ها به منظور تبادل اطلاعات و جرم یابی سریع می‌تواند گام‌های اساسی در این زمینه بپیماید.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Over the past four decades, the concept of victimology has gained significant attention in various international documents, such as the United Nations General Assembly resolutions (1985) titled "Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power" and the 1990 resolution concerning the "Human Rights of Victims of Abuse of Power." In Europe, the European Convention on "Compensation to Victims of Violent Crimes" (1983) stands as another significant instrument in victim support. However, victimologists have consistently focused on specific categories of victims based on gender, age, disability, ethnicity, and other social vulnerabilities, emphasizing the need for tailored protection for these groups. Among these specific victims, women are a particularly important group. Women can be victimized both directly and indirectly through the impact on their families. Various factors, including financial dependence, fear of stigma, and social isolation, prevent women from reporting abuse, leading to a higher incidence of unreported crimes (the "dark figure"). Furthermore, employed women face unique gender-based threats, which can be mitigated by robust social and governmental oversight mechanisms, which in turn may reduce the likelihood of victimization. Social control theory explains that both formal and informal mechanisms play crucial roles in preventing criminal behavior. Informal controls, like community engagement and monitoring, are particularly relevant in workplaces, where women's vulnerability to victimization may be high due to both biological and social factors (Raijian Asli, 2005).

The term "Blue Criminology" refers to the study of the activities, resolutions, and norms established by the United Nations regarding crimes committed against women and the prevention of such victimization. While Blue Criminology in Iran is relatively new compared to international standards, it has made strides through community-based interventions, mental health initiatives, and efforts to prevent secondary victimization. Despite this progress, it is crucial for Iran to continue adopting decisive actions at both the judicial and executive levels. Implementing international laws, promoting multilateral assistance, and fostering governmental cooperation for the swift exchange of

information are essential to achieving more effective crime prevention and victim support measures. Human rights, as formulated within international law, include a broad spectrum of positive rights (such as welfare and education) and negative rights (such as the prohibition of discrimination and torture). When these rights are violated, the affected individual is deemed a victim. Thus, victimology aims to understand the causes and effects of victimization and to find practical solutions to mitigate past harms and prevent future ones (Raijian Asli, 2005). A central goal of victimology, much like human rights, is the protection of human dignity.

The importance of addressing female victimization within criminology is highlighted by the role of women as key societal figures. Women, as mothers and wives, play foundational roles in the family structure, as recognized in Iran's constitution, which emphasizes the family as the basis of an Islamic society and outlines the rights of women. This framework brings forth the discussion of how women's roles in family structures may affect both their involvement in criminal activities and their victimization. Moreover, significant gender-based differences persist in Iran's legal system, particularly regarding issues such as the prohibition of certain legal rights for women, such as in areas of inheritance or the right to file for divorce. These gendered legal distinctions could impact how women experience both criminality and victimization. In light of this, the issue of gender-based inequality in legal rights continues to be a central theme in discussions surrounding women's criminal behavior and victimhood, particularly within the framework of the Fourth Development Plan of Iran's government. This plan, which advocates for the elimination of gender-based discrimination, includes initiatives to promote equality for women in economic, social, and cultural spheres, thereby influencing the broader discourse on female criminality and victimization (Garner, 2009; Vojdani Fakhri et al., 2020).

Another key factor influencing women's criminality is the demographic makeup of society, which reveals that women make up nearly half of Iran's population. Over the past few decades, women's participation in education, science, and the workforce has increased, marking a shift in social dynamics. Despite these advances, women often face societal constraints that limit their full participation in these areas, leading to feelings of frustration and sometimes criminal behavior as a coping mechanism. Traditional societal structures still impose limitations on women's career opportunities, leading to frustration and, in some cases, criminal involvement. These societal limitations also contribute to an increased rate of female victimization, particularly in instances of domestic violence. Furthermore, as more women enter the workforce, they encounter the same anxieties and stressors previously attributed to men, including job-related pressures and financial insecurity.

The increased participation of women in both the public and private sectors, including government bodies, NGOs, and various occupations, has resulted in changes in criminal behavior patterns among women. Women now find themselves involved in various crimes previously attributed only to men, such as violent crimes or even involvement in terrorism. Furthermore, the changing perspectives of law enforcement and judicial authorities regarding female offenders—previously influenced by paternalistic views of women—have contributed to a shift in how female criminality is treated within the judicial system. Over time, the application of lenient measures for women, previously common in the criminal justice system, has been gradually replaced with more rigorous policies, reflecting a significant shift in the handling of female offenders and marking a new challenge for criminology.

In conclusion, while international laws designed to protect women's rights still face challenges in enforcement, Iran has made significant strides in aligning its legal frameworks with international human rights standards. Blue Criminology in Iran is still in its early stages but has the potential to grow through more concerted efforts in judicial reforms and the execution of community-based interventions aimed at preventing female victimization. Through international collaboration and improved legal frameworks, it is possible to significantly reduce the vulnerability of women to crimes and support their access to justice in both the criminal and civil spheres.

References

- Ashouri, M., & Khodadi, A. (2011). Fundamental rights of victims in the criminal process. *Criminal Law Teachings Journal (Islamic Sciences University of Razavi)*, 2(New Series), Autumn and Winter.
- Garner, B. A. (2009). *Black's Law Dictionary*.
- Hesami, S. (2005). Protection of women victims of domestic violence in police investigations. *Judiciary Legal Journal*, 52-53.
- Mohammadi, S. (2010). *Criminalizing actions that disrupt fair trial; foundations and instances* Shahid Beheshti University, Faculty of Law].
- Najafi Abrand Abadi, A. H. (2005). *Criminal policy, criminal sciences: Selected educational articles for enhancing the knowledge of drug control practitioners in Iran* (Vol. 2). Tehran: Salsabil Publications.
- Raijian Asli, M. (2005). *Supportive victimology* (1st ed.). Tehran: Dadgostar Publications.
- Raijian Asli, M. (2006). Victims: Rights and necessary protections. *Journal of Legal Research and Policy, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University*, 19.
- Shiri, A. (2007). Dignified behavior towards victims (litigation). *Quarterly Journal of Crime Prevention Studies*, 2(4), Autumn.
- Vojdani Fakhri, M., Darabi, S., & Najafi Tavana, A. (2020). A study of water victimology in Iranian law and international documents with an emphasis on police protection for women and children. *Women Police Journal*.